

نقدی بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (بخش پایانی)

سهراب مقدمی شهیدانی
میثم عبداللهی

یادداشت

مقاله حاضر که در چندین شماره در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفت، بخش پایانی نقدی است بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که توسط دو تن از پژوهشگران حوزه به نگارش درآمده است. در ابتدا که این مقاله به دفتر فصلنامه واصل شد و مورد مطالعه قرار گرفت باور این مسئله بسیار سخت بود که چگونه امکان دارد در یک مقاله صد صفحه‌ای درباره شخصیت بزرگی چون امام خمینی که پیرامون وی صدها کتاب، مقاله، متن و سند وجود دارد، آن هم در دایره‌المعارفی که عنوان دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را به دنبال می‌کشد و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بی‌تردید مرجع و منبع استفاده جهانی در مورد امام خمینی خواهد بود، بیش از پنجاه مورد اشتباه و اطلاعات نادرست تاریخی حتی در بدیهی‌ترین مسائل زندگی وجود داشته باشد! اما وقتی به منابع نگارش و نویسندگان این مدخل رجوع شد تا حدودی منشأ این نادرستی به دست آمد.



اصرار غیر منطقی و انحصاری در استفاده از نه منابع، بلکه تقریرات رسانه‌ای و فاقد اعتبار علمی و تاریخی بعضی از متون و نادیده گرفتن خیل عظیمی از منابع دست اول و متونی که در مورد امام خمینی تا به امروز به نگارش درآمده است؛ حتی نادیده گرفتن زندگینامه‌های دست‌نوشته خود امام خمینی و عدم بهره‌گیری از محققان شناخته‌شده در مورد تاریخ نهضت امام خمینی، باعث شد که چنین متن ضعیف و پر خطایی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* به نگارش درآید و اعتبار دیگر مدخل‌های این دانشنامه را نیز مورد تردید قرار دهد. با کدام منطق علمی باید پذیرفت که مدخل شخصیت بزرگی چون امام خمینی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* با رجاع به متن‌هایی که به تعداد انگشتان دو دست نیست، نوشته شود؟ هشت متن استفاده‌شده در نگارش این مدخل مستقیماً ربطی به امام ندارد و فقط یک متن که از نظر اعتبار علمی و تاریخی جایی در متون ندارد، مینا و منشأ نوشتن این مدخل قرار گرفت!

مانمی خواهیم ادعا کنیم که خدای ناکرده دست‌اندرکاران *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که برای نوشتن بعضی از مداخل مهجور در دانشنامه، به ده‌ها منبع و نوشته باربط و بی‌ربط رجاع داده‌اند اما برای شخصیت بزرگی چون امام خمینی تا آن میزان شأنی قائل نبودند که لاقلاً به متون و منابع معتبر موجود رجوع نمایند؛ اما نباید انتظار داشته باشند که این جفای بزرگ در مورد امام خمینی را نیز در حد یک سهو پژوهشی تقلیل دهیم و آن را عادی‌سازی نماییم. نمی‌دانیم چرا این تقلیل‌گرایی‌ها و سهوها و عادی‌سازی‌ها باید در مورد امام اتفاق بیفتند! یا نمی‌خواهیم ادعا کنیم که عمدی در کار بوده است که این مدخل در یک منبع جهانی مثل *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که منسوب به نظام جمهوری اسلامی هم هست؛ ضعیف، پر خطا و فاقد منابع معتبر نوشته شود؛ اما مجامع علمی و دوستداران امام خمینی در داخل و خارج انتظار دارند توجیحات علمی و عقلی اصحاب *دایره‌المعارف* در مورد این متن ضعیف و فاقد اعتبار علمی و پر خطا را بدانند.

قضاوت این مسائل و مباحث با خوانندگان محترم است. امید است دست‌اندرکاران این دانشنامه حداقل با جمع‌آوری نسخه‌های منتشرشده این جلد از *دایره‌المعارف* که جفای غیر قابل بخششی نسبت به خمینی کبیر مرتکب شده است و منشأ خطاهای بعدی تاریخی، پیرامون امام خمینی خواهد شد؛ و همچنین سپردن نگارش این مدخل به محققان و دانش‌پژوهانی که صلاحیت و اعتبار لازم علمی و تسلط کافی بر متون و منابع و ادوار مختلف زندگی امام خمینی را دارند، متنی منقح، معتبر و جامع تهیه و منتشر نمایند. فصلنامه پانزده خرداد

اشکالات ساختاری

منابع مدخل

از جمله موارد مهم در ارزیابی مداخل، بررسی منابع مقالات دانشنامه‌ای است. مدخل مورد نقد نیز از این قاعده مستثنا نیست و نکات قابل تأملی در مورد کاربست منابع و رویه منبع‌گزینی آن به چشم می‌خورد. عدم احاطه بر اظهار نظرهای متعدد و متکثر و عدم انعکاس اقوال مختلف در موضوعات مورد مناقشه نیز، ایرادی است که به بخش منبع‌یابی و استفاده صحیح و فنی از همه منابع موجود برمی‌گردد. در ادامه برخی از این ایرادات به تفکیک مورد اشاره اجمالی قرار می‌گیرد.

۱. عدم مراعات تقدم و تأخر در استفاده از منابع

یکی از اشکالات مهم در بخش منابع، عدم استفاده از منابع درجه اول و قدیمی‌تر است. به عنوان نمونه نخستین مطلب از امام در کتاب *آینه دانشوران* درج شده است که در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد و از این نظر بر سایر منابع تقدم دارد. دومین مطلب از امام در کتاب *آثار الحجه* به قلم شیخ محمد شریف‌رازی در سال ۱۳۳۲ ش نوشته شد که حاوی مطالب مهمی از زندگی و سیره علمی امام خمینی (ره) است. سومین زندگی‌نامه از امام به درخواست حجت‌الاسلام سید حمید روحانی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای نشریه‌ای خارجی نوشته شد که بعداً همان زندگی‌نامه به صورت مبسوط و به انضمام نکات اصلاحی شخص امام - که دست‌خط مبارک ایشان نیز موجود است - در سال ۵۶ در کتاب *تحلیل و بررسی نهضت امام خمینی* درج گردید. در ویرایش دوم این کتاب، مطالب تکمیلی و دست‌خط حضرت امام پیرامون بیوگرافی و سیر علمی ایشان، نشر یافت و پس از آن سایر تک‌نگاری‌ها و کتب تفصیلی با استفاده از این مطالب، نکات دیگری را بر آن افزودند. عدم التفات به سیر تراجم‌نگاری در مورد امام، در عدم استفاده نگارنده مدخل از منابع متقدم، مشهود است که در برخی موارد منجر به درج موارد خلاف یا غفلت از بازگویی نکاتی مهم گردیده است.

۲. استفاده انحصاری از منابع خاص

استفاده از منابع انحصاری در برخی موضوعات، اشکال دیگری است که به یک‌سویه‌نگری در روایت، شکننده بودن مدعاها و غیر مستند بودن مطالب منجر شده است. به عنوان نمونه استفاده مفرط از کتاب *خاطرات آیت‌الله پسندیده* در روایت پیشینه خانوادگی امام خمینی، سیر علمی ایشان و... موارد متعددی از تناقض‌نمایی را منجر شده است که به برخی از آنها در بخش‌هایی از این نوشتار به صورت مستند اشاره



یکی از اشکالات مهم در بخش منابع، عدم استفاده از منابع درجه اول و قدیمی‌تر است. به عنوان نمونه نخستین مطلب از امام در کتاب *آینه دانشوران* درج شده است که در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد و از این نظر بر سایر منابع تقدم دارد

شده است.

در موضوع شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نیز در مقوله سیاست خارجی انقلاب اسلامی و رابطه ایران و آمریکا نیز، در اکثریت موارد از کتاب *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی* نوشته محسن میلانی استفاده شده است.^۱ در موارد متکثر در این مدخل، مخصوصاً در بخش مربوط به دهه‌های نخست زندگی امام، به طور انحصاری از کتاب *حدیث بیداری* نوشته حمید

انصاری استفاده شده است.^۲

در بخش‌های مربوط به زندگی مرحوم سید احمد خمینی نویسنده در اغلب قریب به اتفاق موضوعات، از کتاب *مهاجر قبیله/ایمان* - به قلم حمید انصاری - استفاده کرده است. در حالی که تاکنون آثار و منابع زیادی درباره زندگی و فعالیت‌های سیاسی مرحوم سید احمد خمینی منتشر شده یا در دست انتشار است. لذا بهتر آن بود نویسنده از منابعی که خود در نگارش کتاب مذکور استفاده کرده، بهره می‌برد یا لااقل در عرض کتاب خود، به سایر منابع نیز ارجاع می‌داد تا روایتی انحصاری و یک‌سویه به دست ندهد.

۳. اشکالات محتوایی در برخی منابع

یکی از منابع پر کاربرد در مدخل مورد نقد، کتاب *حدیث بیداری* به قلم حمید انصاری است. با توجه به کثرت ارجاعات مدخل به این کتاب و نظر به همه‌گیر شدن این اثر در معرفی امام، اغلاط کثیری در آن به چشم می‌خورد که بسیاری از آنها در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت. بدیهی است اثری با این حجم از اشتباهات تاریخی، منبع مناسبی برای ارجاع یک مدخل دانشنامه‌ای نیست؛ چه اینکه ترجمه این اثر به چند زبان با وجود این همه غلط نیز کاری غیر معقول است که اشتباهات تاریخی پیرامون نهضت امام را در سطح بین‌المللی نهادینه خواهد ساخت.

۴. استفاده از منابع جهت‌دار و غیر مستند

استفاده از برخی منابع غیر مستند یا منابعی که به صورت کاملاً جهت‌دار نوشته شده‌اند، موضوع مورد تأمل دیگری است که در جای جای این مقاله به چشم می‌خورد.

۱. محسن میلانی، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ص ۷۱۰-۷۰۹.

۲. حمید انصاری، *حدیث بیداری*، ص ۷۰۹.

به عنوان نمونه می‌توان به استفاده حداکثری از آثار نویسندگانی مانند محسن میلانی، سعید حجاریان، حسین بشیریه، بلالی و... اشاره کرد که اختلاف فکری اینان با نظام اسلامی و شخص امام خمینی از نظر محققین پوشیده نیست و از این حیث، استفاده انحصاری از آثار نویسندگانی از این دست، مصداق بارز جهت‌دارنویسی در نگارش مقاله دانشنامه‌ای است. چه اینکه اولاً روایت ایشان در بسیاری از موضوعات مهم - مانند رابطه ایران و امریکا، تحلیل جامعه‌شناختی از نظام اسلامی و... - به عنوان نظر نهایی ذکر شده و هیچ دیدگاه مخالفی منعکس نشده است؛ ثانیاً اگر چه انعکاس تحلیل مخالفان اندیشه سیاسی امام به خودی خود نقص محسوب نمی‌شود، اما تحلیل شخصیتی فراجزبی و فراجناحی مانند امام خمینی از زاویه روایت‌های جهت‌دار عده‌ای محدود که از قضا انگشت‌نمای سیاسی نیز هستند، از نظر فنی صحیح به نظر نمی‌رسد. این بخش از مطالب نویسنده، به محتوای کتاب/یران بین دو/تقلاب مانند شده است که در آن، آبراهامیان با استفاده مفرط از منابع غیر اصیل - آثار ایران شناسان و نویسندگان چپ - و سانسور منابع و مستندات داخلی و اصیل، انقلاب اسلامی را از زبان دیگران و دگراندیشان روایت کرده است.

استفاده از کتاب‌هایی مانند آثار میلانی گذشته از محتوای جهت‌دار و ضد انقلاب، اصلاً منبعی تاریخی نیست و حاوی اغلاط تاریخی بسیار زیادی است. نیز برادرش در مستند جنجالی بی‌بی‌سی به عنوان کارشناس صحبت و از تهمت این بنگاه خبری انگلیسی به امام رونمایی کرد.

ایرادات مربوط به کیفیت استفاده از تفاوتیم و ذکر تاریخ وقایع

این بخش مربوط به رویه نویسندگان مدخل در استفاده از تفاوتیم برای بیان تاریخچه وقایع مرتبط با زندگانی و مبارزات امام خمینی و منسوبین ایشان است. در این بخش، گذشته از نقد رویه استفاده از تفاوتیم، به نمونه‌هایی از اشتباهات و اغلاط تاریخی مندرج در مدخل اشاره خواهد شد.

۱. عدم وحدت رویه در استفاده از تفاوتیم

به طور کلی در مدخل مورد نقد، در بیان تاریخ و استفاده از تفاوتیم، وحدت رویه وجود ندارد و نویسندگان تقویم شمسی و قمری را به صورت غیر اصولی و گنگ در موارد متعدد استفاده کرده است؛ در حالی که بایسته بود تاریخ‌ها به صورت یک‌دست (طبق تقویم شمسی یا قمری) درج می‌شد یا تواریخی که مربوط به قبل از ۱۳۰۰ شمسی بود را به





صورت قمری و بعد از ۱۳۰۰ شمسی را به صورت شمسی ذکر می‌کردند. به هر حال در مقاله، هیچ رویه ثابتی وجود ندارد و تواریخ شمسی و قمری، ذهن مخاطب را مشوب می‌کند و بعضاً تطبیق‌های غلط هم باعث تشتت ذهنی خواننده می‌گردد.

۲. اشتباه محاسباتی در سالشمار زندگی امام

در بخشی از مدخل، تاریخ‌های مندرج غلط درج شده است که نیازمند اصلاح است. از جمله، سن حضرت امام(ره) در هنگام دریافت شناسنامه در سال ۱۳۰۴ ش، ۲۵ سال درج شده است: «زمانی که در سال (۱۳۰۴ ش) صدور شناسنامه برای ایرانیان اجباری شد، آقا روح‌الله ۲۵ سال داشت.»^۱

با توجه به اینکه سن تولد امام، ۱۲۸۱ شمسی قید شده است، سن پیش‌گفته غلط است و امام در هنگام دریافت شناسنامه (سال ۱۳۰۴ ش)، به حساب شمسی ۲۳ سال داشته است. از آنجا که میزان سنجش ایشان تقویم شمسی است، بین سال ۱۲۸۱ تا ۱۳۰۴، معلوم نیست نویسنده چطور به عدد ۲۵ رسیده‌اند. حتی اگر تقویم قمری هم ملاک باشد (که در اینجا نیست)، باز هم امام ۲۴ ساله بوده‌اند نه ۲۵ ساله!

این اشتباه محاسباتی در جای جای مقاله تکرار شده است و به عنوان نمونه سن امام در آستانه ازدواج در بهمن ۱۳۰۸ ش، به اشتباه ۲۸ سال درج شده است.^۲ اگرچه با احتساب سال‌های قمری ایشان در آن هنگام وارد ۲۸ سالگی شده بودند ولی با توجه به ملاک قرار دادن تقویم شمسی توسط نویسنده (که سال ۱۳۰۸ شمسی را مبنای محاسبه قرار داده‌اند) به حساب شمسی، سن امام در هنگام ازدواج ۲۷ سال بوده است. برای پرهیز از ثبت غیر دقیق تقاویم و سال‌شمار زندگی امام، پسندیده آن بود که نویسنده با حفظ وحدت رویه در تقاویم، یا ملاک خود در بیان این اعداد را بیان می‌کرد یا در ذکر ارقام و اعداد به هر دو تقویم، توجه می‌داشت یا لاقلاً اشاره‌ای به اختلاف تاریخی ناشی از ملاک قرار دادن تقویم شمسی و قمری می‌کرد تا دچار سردرگمی و اشتباه محاسباتی نگردد. در بخش مربوط به تاریخ آشنایی امام با آیت‌الله شاه‌آبادی - صفحه ۶۷۰ - نیز اشتباهات تاریخی به چشم می‌خورد. در آنجا تاریخ این آشنایی «سال ۱۳۴۷ ش / ۱۳۰۷ ق» ذکر شده است که به چند دلیل اشتباه است؛ امام متولد سال ۱۳۲۰ قمری است و با توجه به تاریخ مندرج در مدخل، می‌بایست ایشان ۱۳ سال قبل از تولدشان یعنی در سال ۱۳۰۷ قمری با آیت‌الله شاه‌آبادی آشنا شده باشند! همچنین آیت‌الله شاه‌آبادی در

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۶۶۷.

۲. همان، ص ۶۶۸.

استفاده از منابع انحصاری در برخی موضوعات، اشکال دیگری است که به یک سویه‌نگری در روایت، شکننده بودن مدعاها و غیر مستند بودن مطالب منجر شده است

تاریخ ۱۳۶۹ قمری / مطابق با سوم آذرماه ۱۳۲۸ شمسی رحلت کرده^۱ و لذا، اگر تاریخ مذکور در مدخل را صحیح بدانیم، لازمه‌اش آن است که امام حدود ۱۹ سال پس از رحلت آیت‌الله شاه‌آبادی با ایشان آشنا شده باشد! گذشته از موارد مذکور، دو تاریخ شمسی و قمری مندرج نیز با یکدیگر تناسبی ندارند؛ یعنی سال ۱۳۴۷ شمسی مطابق با سال ۱۳۰۷ قمری نیست بلکه مطابق ۱۳۸۷ قمری خواهد بود و از طرفی معادل سال ۱۳۰۷ قمری، به تقویم شمسی، سال ۱۲۶۸ است.

در مورد نامگذاری سال ۷۸ به عنوان سال امام، چنین آمده است:

چنان که پیش‌تر آمد این موج توجه و تألیف متأثر از آن است که به پیشنهاد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای سال ۱۳۷۸ ش را به دلیل مصادف شدن آن با یکصدمین سالزاد امام (سال امام) نام نهاد.^۲

با توجه به اینکه امام خمینی در سال ۱۲۸۱ شمسی / ۱۳۲۰ ق متولد شده‌اند و نویسندگان مدخل نیز همین تاریخ تولد را درج کرده‌اند، لذا تنها با محاسبه تقویم قمری، سال ۱۳۷۸ ش به عنوان یکصدمین سالزاد امام، بوده است. بر اساس تقویم شمسی، سال ۱۳۸۱ ش، یکصدمین سال تولد است و لذا این مسئله باید تذکر داده می‌شد. از این گذشته، بر اساس چه مستندی ادعا شده که این نام‌گذاری با پیشنهاد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام بوده است؟ نامگذاری سال‌ها به ابتکار مقام معظم رهبری بوده و هست و هر جریانی که این مسئله را به دیگران نسبت می‌دهد باید دلیل‌ارایه کند. لذا درج مدعاها بدون دلیل از این دست، خود اشکال ساختاری دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد.

عدم وحدت رویه در القاب

ناهمگونی و عدم بر خورداری از منطق و رویه واحد در کار بست القاب حوزوی و دانشگاهی در جای‌جای مقاله به چشم می‌خورد. در ادامه برخی از نمونه‌ها از نظر خواهد گذشت.

۱. ناصرالدین انصاری قمی، *اختران فضیلت*، قم، دلیل‌ما، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷.
۲. *پره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۲، ص ۶۸۵.



به عنوان مثال در بخشی از مدخل، از شهاب‌الدین اشراقی با عنوان آیت‌الله و همزمان از سید مصطفی خمینی، بدون این لقب یاد شده است.^۱

در معرفی شاگردان امام نیز این نقیصه به چشم می‌خورد. پس از آن که نویسنده از بزرگانی مانند شهید سعیدی و شهید بهشتی و شهید مطهری با عنوان «شهید آیت‌الله...» یاد می‌کند، در ذکر نام برخی دیگر از جمله شهیدان قدوسی و هاشمی‌نژاد، رویه‌ای دیگر پیش می‌گیرد؛ حتی از عنوان «حجت‌الاسلام» نیز برای یادکرد ایشان استفاده نمی‌کند و چنین می‌آورد: «شهید حاج شیخ علی قدوسی...، شهید سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد.»^۲

در بخش‌های دیگری از این مدخل،^۳ این ایراد به طرز بارزتری مشاهده می‌گردد. نویسنده در اقدامی عجیب، هر جا از مرجع تقلید و زعیم بزرگ شیعه حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی نام می‌برد، نام ایشان را بدون استفاده از القاب نقل می‌کند. این است که در موارد متعدد از این مرجع بزرگ با تعبیر توهین‌آمیز «بروجردی» نام برده شده است^۴ که در آن نوعی استخفاف نیز وجود دارد. این تشتت در کاربرد القاب و عناوین، وقتی روشن می‌شود که ببینیم هر جا از شخصیت‌هایی مانند آقایان اکبر رفسنجانی یا سید محمود طالقانی نام برده می‌شود، لقب «آیت‌الله» را برای یادکرد ایشان به کار می‌گیرند یا در ذکر نام افرادی مانند آقای امام جمارانی، از عنوان «حجت‌الاسلام والمسلمین» تغافل نشده است.^۵ معلوم نیست درج القاب و عناوین در یک مدخل دانشنامه‌ای در این سطح، با چه ملاکی انجام شده است!؟

نکته مهمی که در این زمینه به چشم می‌خورد، عدم توجه به سیر تاریخی و موقعیت‌های اجتماعی افراد و عدم تناسب القاب با موقعیت اجتماعی خاص آنهاست. به عنوان نمونه، نویسندگان گاه در روایت وقایع مربوط به بعد از رهبری امام خمینی نیز از لقب «آیت‌الله» استفاده کرده‌اند، این در حالی است که در دوران بعد از انقلاب، ایشان به «امام خمینی» اشتهار داشته‌اند، و در یادکرد ایشان معمولاً «آیت‌الله خمینی» گفته نمی‌شده است؛ همان‌گونه که در زمان حیات آیت‌الله بروجردی نیز ایشان به «آقا روح‌الله» اشتهار داشته‌اند. در حال حاضر در روایت برخی از مخالفان امام و انقلاب، به قصد تعریض و یا تنقیص، از

۱. همان، ص ۶۶۹.

۲. همان، ص ۷۲۷.

۳. بخش‌های مربوط به تحلیل اندیشه فقهی امام.

۴. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۷۴۱، ۷۴۵ و ۷۴۹.

۵. همان، ص ۷۶۲.

تعبیر «آقای خمینی» و تعبیری از این دست استفاده می‌شود که دقت در کاربرد القاب متناسب با ادوار مختلف زندگی سیاسی ایشان را دوچندان طلب می‌کند.

عطف مترادف‌ها

به رغم آن که مختصرنویسی یکی از اصول بنیادین در نگارش مقالات دانشنامه‌ای است، در متن مورد نقد، موارد زیادی از عطف واژگان مترادف به چشم می‌خورد که در بسیاری از این موارد هیچ ضرورتی برای ذکر این عطف‌های تبیینی و توصیفی وجود نداشته، حذف آنها خلل و ضرری در بیان مراد نویسندگان وارد نخواهد کرد.

وجود چنین نقیصه‌ای در یک دایره‌المعارف بزرگ و معتبر بسیار دور از انتظار است؛ بلکه می‌بایست حداقل ویژگی‌های ادبی را که در نوشته‌های عادی رعایت می‌شود، رعایت کنند. در ادامه نمونه‌هایی از عطف غیر ضرور و تطویل بی‌مورد را ذکر خواهیم کرد. «شیوه و روش»،^۱ «هدف و مقصد»، «مهم‌ترین و اصلی‌ترین»، «واقعی و عینی»، «گسترده‌ی و پرمادامگی»،^۲ «ریشه‌یابی و شناخت مبانی فکری»، «نمودها و ظهورها»، «معلوم و مشخص»، «گروه و مجموعه»، «روزانه و عامیانه»، «مفاهیم و اصطلاحات»، «حد و مرز»، «گونه و نوع»،^۳ «روش و مشی»،^۴ «جامع و کامل»، «اساس و پایه»،^۵ «متکفل و مسئول»، «پلان و نقشه»،^۶ «پیوند و درهم‌تنیدگی»، «مظلومان و ستم‌دیدگان»، «حدود و ثغور»، «مطلق و انحصاری»، «عدل و قسط»، «موازین و شرایع»^۷ و گاهی در متن مقاله عطف سه مترادف مشاهده می‌شود که از جمله به دو مورد آن اشاره می‌شود: «مبنا و شالوده و ریشه‌های بنیادین» و «احکام و شرایع اسلام و قوانین الهی».^۸

کار بست ناصحیح اصطلاحات علمی و استفاده از ترکیب‌های نامأنوس

در بخشی از مدخل، از کلمه «نفس‌الامری» به اشتباه استفاده شده است. نویسنده چنین نوشته: «طبیعی است که علم در حالت نفس‌الامری، نمی‌تواند بد باشد، اما این

۱. همان، ص ۷۲۵.

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. همان، ص ۶۹۳.

۴. همان، ص ۶۹۴.

۵. همان، ص ۶۹۵.

۶. همان، ص ۶۹۶.

۷. همان، ص ۶۹۸.

۸. همان، ص ۶۹۴.



استفاده از برخی منابع غیر مستند یا منابعی که به صورت کاملاً جهت‌دار نوشته شده‌اند، موضوع مورد تأمل دیگری است که در جای جای این مقاله به چشم می‌خورد

سخن امام اشارتی دارند به دارنده علم...^۱ به جای کلمه نفس الامر باید از کلمه «فی نفسه» استفاده کرد. چرا که «نفس الامر» در حقیقت عالم حقایق مکتوم است که انطباق همه گزاره‌های علمی و صحت‌سنجی آن، در آنجا روشن است و از این نظر، «علم در حالت نفس الامر» در بحث مورد نظر نویسنده، بی‌معناست و بد بودن و خوب بودن در مورد آن مطرح نیست. اما می‌توان بحث کرد که علم به صورت فی نفسه یا «علم بما هو علم» بد نیست. نویسنده به دلیل عدم آشنایی با اصطلاحات فلسفی دچار این اشتباه شده است. این سخن وقتی روشن می‌شود که بیان امام را از نظر بگذرانیم که فرموده‌اند: «علم به تنهایی سودآور نیست و برای نافع بودن باید با معنویات همراه باشد».^۲ برای موضوع قرار دادن «علم به تنهایی» از تعبیر «علم در حالت نفس الامر» استفاده نمی‌شود و بلکه باید گفت: «علم فی نفسه» یا «علم بما هو علم». در بخش‌هایی از مدخل، استفاده از برخی از ترکیب‌های نامأنوس به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به «پیش‌نمونه‌های تحول‌ساز در فقه»^۳ اشاره کرد.

در موارد متعدد،^۴ از بهشت زهرا(س)، با عنوان «گورستان» تعبیر شده است که تعبیری غریب و تاندازه‌ای موهن است و حتی اگر به قصد پرهیز از استفاده از کلمات با بار ارزشی نوشته شده است، بهتر بود نویسنده از عبارت «آرامگاه»، یا «قبرستان» به جای آن استفاده می‌کرد تا بار معنایی منفی به ذهن مخاطب متبادر نشود. این تعبیر در اشاره به سخنرانی امام راحل در کنار مزار شهدای انقلاب اسلامی در بهشت زهرا(س) به کار برده شده است؛ در صورتی که در بخش‌های دیگر از مقاله، در معرفی مختصات محیطی حرم امام که در جوار بهشت زهرا(س) واقع شده، از تعبیر «گلزار شهدای بهشت زهرا» استفاده شده است که نشان از عدم وحدت رویه در کاربست تعابیر و ترکیب‌ها دارد.^۵

۱. همان، ص ۷۱۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۳۳.

۴. از جمله در صفحه ۷۲۴.

۵. در هر دو مورد، مراد اشاره به مزار شهدای انقلاب اسلامی است ولی در یکجا از تعبیر گلزار و در جای دیگر از تعبیر گورستان استفاده شده است زیرا سخنرانی امام در جوار مزار شهدا ایراد شده و لذا هیچ اشکالی نداشت که نویسنده در صفحه ۷۲۴ نیز از تعبیر «گلزار شهدا» استفاده می‌کرد که هم ترکیبی مورد استعمال و رایج است و هم متناسب با فرهنگ ایرانی و انقلابی و در عین حال، بار معنایی منفی گورستان را ندارد. تعبیر گورستان به نوعی، با مردگی ملازمه دارد؛ حال آن که گلزار شهدا، نمایانگر حیات طیبه شهداست و نشان از تفاوت ایشان با مردگان عادی دارد.

ناهمگونی و عدم برخورداری
از منطق و رویه واحد در
کاربست القاب حوزوی و
دانشگاهی در جای جای مقاله
به چشم می خورد

در برخی موارد از ترکیب «طرح لایحه» استفاده شده است^۱ که ترکیبی غلط است؛ زیرا لایحه مربوط به دولت و طرح مرتبط با مجلس است و ترکیب این دو، خود متناقض نما و بی معناست. پیش تر در بحث تصویرنامه انجمن های ایالتی و ولایتی به تفصیل به این موضوع پرداخته شد.

در بخش دیگری از نوشتار نیز ترکیب «رویکرد اصولیه» آمده است: «باید سراغ فضای فقهاتی امامیه با رویکرد اصولیه رفت...»^۲ این ترکیب نیز نارسا و نامأنوس است و بهتر بود به جای آن، از ترکیب رایج «رویکرد اصولی» استفاده می شد. مضاف بر آن که استفاده از تعبیر عربی مثل اصطلاح «اصولیه» در یک متن کاملاً فارسی که گرتة برداری اصطلاحی از زبان عربی در آن ضرورت ندارد، نادرست و نابجا است؛ خصوصاً که واژه «اصولی» به عنوان معادل فارسی رایج و رساتر، وجود دارد. به نظر می رسد نویسنده خواسته در بیانی سجع آمیز، برای هم آهنگی با کلمه «امامیه»، اصطلاح «اصولیه» را به کار بندد.

همچنین در جای دیگر از ترکیب غیر فارسی و ناآشنای «رابطه دیالوگی» استفاده شده است: «فکار امام بیشتر در یک رابطه دیالوگی با افکار بروجردی، و نه تأثیر پذیری چندان از او بود.»^۳ ترکیب نامأنوس «رابطه دیالوگی»، با استفاده از دو واژه «رابطه» و «دیالوگ» به وجود آمده که در این میان کلمه «دیالوگ»، غیر فارسی است و لذا گذشته از تنافر سمع، اشکال کاربری و واژگان غیر فارسی نیز در این ترکیب وارد است.

در بخش دیگر از مقاله، از تعبیر «قانون شرع» استفاده کرده است و در کاربری این تعبیر به وضوح مشخص نمی کند که مرادش قانون بشری است یا قانون الهی. در این زمینه چنین می نویسد:

یکی از ملموس ترین حوزه ها برای فهم نسبت میان قانون و واقع خارجی، مقام اجرا برای عاملان قانون است؛ در سخن از قانون شرع، مکلف باید بداند موقعیت او در قبال قانون چیست؟...^۴

استفاده از ترکیب فوق در این صورت، ناکارآ، مبهم و فاقد معنای روشن است چرا که قانون نوعاً به مجموعه ای از بایدها و نبایدها اطلاق می شود که منشأ بشری دارد

۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۷۲۵.

۲. همان، ص ۷۴۰.

۳. همان، ص ۷۴۱.

۴. همان، ص ۷۴۹.





در بخش‌هایی از مدخل -
 که متأسفانه کم هم نیست -
 غلط‌های املائی واضح یا
 درج ناصحیح مصطلحات به
 چشم می‌خورد

و با استفاده از منبع عقل و عرف تدوین می‌گردد و در مقابل، بایدها و نبایدهایی که توسط شارع مقدس به عنوان تکالیف شرعی القامی شود، مصداق قانون و حیانی است که در قالب نظام شریعت سامان می‌یابد و توسط پیامبران (ص) ابلاغ می‌شود. گذشته از ابهام در

مراد از ترکیب «قانون شرع»، در تبیین و تحلیل و مصداق‌یابی نیز، این ابهام سرایت می‌کند و شائبه خلط دو مفهوم «قانون شرعی» یا «قانون الهی» که منشأ و حیانی دارد با «قوانین بشری» را القامی کند. بهتر بود اگر مراد نویسنده در این بخش، قانون دینی و الهی است، از تعبیر «قانون شرعی» استفاده می‌کرد. در ادامه همین صفحه، اصطلاح «واقع خارجی» را مرادف با «یقین اصولی» گرفته است و البته در ادامه، پس از سخن از «اطمینان عرفی»، التفاتی به مرز و تفاوت بنیادین مفهوم مذکور با «یقین اصولی» و «واقع خارجی»، صورت نگرفته است و این اشتباه ناشی از کم‌دقتی در کاربست اصطلاحات جامعه‌شناختی در تحلیل مفاهیم فقهی-اصولی است که این اشکال، بیش از آن که به تسلط نویسنده بر مفاهیم اصولی برگردد، به منطقی تحلیل و روایت علمی وی مربوط است.

در بخش‌هایی از مقاله نیز، عطف اصطلاحات متنافر به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، در بخش مربوط به زندگی‌نامه مرحوم سید احمد خمینی چنین آمده است: «به موازات و در تداوم آموزش‌های جدید، احمد خمینی مشغول تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه شد.»^۱

می‌بینیم که دو کلمه موازات و تداوم به هم عطف شده است؛ در حالی که این دو کلمه دارای معانی تنافر هستند. سید احمد یا در موازات آموزش‌های جدید به درس دینی پرداخت که یعنی همراه با آن به این یکی پرداخت یا در تداوم آموزش‌های جدید به درس دینی پرداخت که یعنی در ادامه یکی و بعد از پایان یکی، به دیگری پرداخت. در بخش دیگری از مدخل، در مورد نام‌گذاری یکصدمین سال تولد امام چنین آمده است:

در همان سال ۱۳۷۸ ش، که یکصدمین سال میلاد امام خمینی بود و از سوی مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای به سال

امام اشتهار یافته بود.^۱

گفتنی آن که آن سال از طرف حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان سال امام نام گذاری شده است، لذا تعبیر «از سوی مقام معظم رهبری... به سال امام اشتهار یافته بود» از نظر ادبی صحیح نیست؛ زیرا اشتهار یافتن امری است که باید به مرور و در صحنه اجتماعی اتفاق بیفتد لذا اشتهار یافتن از سوی یک فرد خاص معنا ندارد بلکه باید گفت، در میان مردم به این عنوان اشتهار یافت. چه اینکه، پس از نامگذاری سال ۷۸ به عنوان سال امام، توسط مقام معظم رهبری، اشتهار این سال به عنوان «سال امام» اتفاق افتاده است. البته نویسنده در ادامه متن خود، از تعبیر «نام گذاری» استفاده کرده است.

غلط‌های املائی و اشکالات ویرایشی

در بخش‌هایی از مدخل - که متأسفانه کم هم نیست - غلط‌های املائی واضح یا درج ناصحیح مصطلحات به چشم می‌خورد. در یک نمونه این موارد، در صفحه ۷۳۹، چنین آمده است: «... و اهتمام به امور ایشان دارند، موجب شده است تا امام احکام به امور مسلمین را از اوجب واجبات بداند.» در این فراز، به جای کلمه «اهتمام»، به اشتباه «احکام» درج شده است و واضح است که این غلط موجب شده که جمله «امام احکام به امور مسلمین را از اوجب واجبات بداند»، فاقد معنا تلقی گردد.

برخی از ایرادات ویرایشی نیز در مدخل به چشم می‌خورد که در ادامه چند نمونه از آن ذکر می‌شود:

۱. در برخی موارد در کنار اعداد مربوط به سال‌های شمسی علامت ممیزه (ش) قرار داده نشده است و وحدت رویه در این موارد وجود ندارد و ممکن است موجب سردرگمی مخاطب گردد.^۲

۲. در بخشی از مقاله به دلیل عدم استفاده از ویرگول، متن غلط‌انداز شده است:

امام خمینی پس از آزادی از حصر در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ اعتراض شدید نسبت به رأی دادگاه نظامی رژیم، طی بیانیه‌ای هشدار داد: «رأی‌دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند.»^۳

بعد از کلمه حصر، باید ویرگول قرار گیرد تا ۱۸ فروردین به عنوان تاریخ اعتراض خوانده شود و نه تاریخ آزادی امام از حصر.

۱. همان، ص ۶۸۴.

۲. همان، ص ۶۷۲-۶۷۱.

۳. همان، ص ۶۷۳.





در بخش‌هایی از متن، مطالبی کاملاً مبهم با قابلیت برداشت‌های مختلف درج شده است که با اساس متن دانشنامه‌ای - تصریح و مستندنگاری - همخوانی ندارد

۳. در بخش دیگری نیز به دلیل عدم مراعات قواعد ویرایشی، احتمال فهم اشتباه وجود دارد. در بخشی از مدخل چنین آمده است: «با پایان یافتن دوره دفاع مقدس، رویکرد عمومی نسبت به مطالبات خود تغییر کرد...»^۱ در اینجا نیز لازم است پس از کلمه «مطالبات»، یک ویرگول قرار گیرد تا منجر به فهم اشتباه نشود.

ابهام‌گویی

در بخش‌هایی از متن، مطالبی کاملاً مبهم با قابلیت برداشت‌های مختلف درج شده است که با اساس متن دانشنامه‌ای - تصریح و مستندنگاری - همخوانی ندارد. خاصه اینکه، ابهام‌گویی و ابهام‌گویی در چنین متنی منجر به ایجاد برداشت‌های نادرست نسبت به شخصیت‌ها و جریان‌های مختلف می‌گردد. نمونه‌های زیادی از مبهم‌نویسی در متن قابل احصاء است که به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود. در مدخل چنین آمده است:

کشتار روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر در دولت شریف‌امامی که به همراهی یکی از مراجع قم امید بسته بود و با نام دولت آشتی ملی روی کار آمده بود، بی‌نتیجه ماند.^۲ در این بخش، نویسنده در حقیقت همه مراجع تقلید قم را به طور تلویحی در مظان اتهام پشتیبانی از شریف‌امامی در کشتار مردم قرار داده است؛ لذا برای جلوگیری از این سوء برداشت باید اسامی و مشخصات مرجع یا مراجع مورد نظر را با ذکر اسناد مربوطه ارائه نماید یا حداقل با اتکاء به مدارک معتبر، گفته شود مثلاً «دولت شریف‌امامی به برخی جریانات حوزوی امید بسته بود»، ولی این نوع ابهام‌گویی، همه مراجع تقلید قم که قابل احصاء هم هستند را در مظان اتهام قرار می‌دهد و این ابهام‌گویی مناسب ادبیات دایره‌المعارفی نیست.

وجود تحلیل و جهت‌گیری خاص

گذشته از جهت‌گیری فکری و سیاسی خاص نویسندگان مدخل و متولیان

۱. همان، ص ۶۸۱.

۲. همان، ص ۶۷۷.

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، که طبیعتاً هر ایرانی در انتخاب آن آزاد است، متن دانشنامه‌ای باید فاقد تحلیل و جهت‌گیری خاص باشد. انتظار از یک مدخل علمی آن است که تمام تلاش خود را در جهت ارائه روایتی کاملاً توصیفی به کار گیرد. متأسفانه در جای جای مدخل مورد نقد، این ایراد ساختاری به نوشتار وارد است و در مواردی، نویسندگان به تطهیر برخی جریان‌های سیاسی غیرهمگرا با اندیشه سیاسی امام - مثل نهضت آزادی - پرداخته‌اند و در حقیقت، امام نهضت آزادی را معرفی کرده‌اند؛ همان‌گونه که در بخش معرفی اندیشه سیاسی امام نیز، در ضمن استفاده غیرروشمند و کاملاً جهت‌دار از منابع خاص، امام اصلاح‌طلبان روایت شده است! امامی که در معرفی نظریه فقه سیاسی اش رجاعات فراوانی به آثار دگراندیشانی مثل حجازیان به چشم می‌خورد ولی از آثار پراج برخی شاگردان امام مثل حضرات آیات جوادی آملی، منتظری، مصباح و... مطلبی به چشم نمی‌خورد. حال آن که اینان نخستین آثار مکتوب را در تبیین ابعاد اندیشه‌ای نظریه ولایت فقیه به رشته تحریر در آورده‌اند. در مباحث مربوط به حوزه سیاست خارجی نیز، روایت افرادی مانند محسن میلانی، محور روایت اندیشه امام در موضوع روابط ایران و امریکا و... قرار گرفته است که ناخواسته به تحریف اندیشه و سیره سیاسی امام منجر شده است. یا در بخش مربوط به زندگانی مرحوم سید مصطفی خمینی که به قلم حمید انصاری نوشته شده است، بخش معظم زندگانی و مبارزات سیاسی ایشان به طور کاملاً جهت‌دار انعکاس نیافته و همین رویه در مرور مقطع آخر از زندگی مرحوم سید احمد خمینی نیز به چشم می‌خورد و نتیجه حذف جهت‌دار برخی از مقاطع تاریخی، به تحریف تاریخ انقلاب اسلامی انجامیده است.

ایراداتی از این دست گرچه در جرگه ایرادات محتوایی هم هست، اما در حقیقت برخی از اشکالات محتوایی به حوزه ساختاری مدخل و رویکرد نویسندگان در انتخاب منابع و نحوه رجاع‌دهی بازمی‌گردد، لذا در این بخش متذکر آن شدیم.

